



۲۰۲۳/۰۱/۰۶

دوکتور محمد اکبر یوسفی

تبلیغات گمراه کننده!

وضعیت کنونی بحران افغانستان، تخنیک و میدیاهای اطلاعاتی، زمینه های وسیعی را برای همه منحرفین، فضول حرف ها و مبلغین گروپ های بی شمار که در رقابت های سیاسی درگیر اند، مساعد ساخته است، که هر انسان ساده را، در قید تبلیغات گمراه کننده و شایعاتی آنها نگه میدارند و به حدسیات آنها، میدان بی پایان انتخاب نموده اند. همه آنها، از مخالف تا موافق از یک طریقه مشابه، کار می گیرند. تبلیغات را با ادعاهائی به راه می اندازند، که با عدم



Bertrand Russell, 1957

ارائه ثبوت و گاهی هم با ادعای های اینکه، گویا منبع خبر دهنده، خواهش کرده است، تا نامش افشاء نشود. اسناد، نزد خود آنها به اصطلاح معمول «قفل» و با «رمز و سریت» محفوظ است، برای شنونده امکان ثبوت ضد آنرا هم غیر ممکن می سازد. در مشابهت با چنین طرز العمل ها، بر حسب تصادف، یک اظهار منطقی، "رسل" (Russell)، زیر چشم ظاهر شد، که در «ویکیپدیا» نشر شده است. این مطلب تحت مفهوم «چاینک رسل»، بزبان آلمانی (Russells Teekanne) و بزبان انگلیسی، (Russell's teapot) به چاپ رسیده است. "بیرترند رسل"

(۱۸۷۲م - ۱۹۷۰م) در یک مقاله تحت عنوان: «آنجا خداست؟»، به صفت یک «تطبیق به امر محال» خدمت می نموده است. این ادعا باید ثابت می ساخت که وزنه ثبوت یک ادعا، در نزد کسی است، که چنین ادعا را افاده می کند، به هیچ صورت رد آن، وظیفه دیگران بوده نمی تواند. بر طبق همین منبع مقاله در سال ۱۹۵۲م بنابر درخواست: "Londoner Magazin" تحریر یافته ولی به چاپ نرسیده است، در اسناد میراثی، با نوشته های قلمی، دیده شده است. "رسل" در آن سند یک فرضیه "چاینک" (Teekanne) را در کیهان، طرح می کند که، بین زمین و "مریخ"، بدور آفتاب می چرخد و چنان کوچک است، که با تلیسکوپ ها، یافت شده نمی تواند. وقتی اگر بدون ارائه ثبوت دیگر، ادعا شود که چنین "چاینک" وجود دارد، نمی توان انتظار داشت، که کسی به آن باور کند، بدلیل آنکه، ناممکن است، که ضد آن، ثبوت شده بتواند. "رسل" به یک قیاس پناه می برد و باور به همچو چاینک را با باور به خدا مقایسه می کند. ("ویکیپدیا")

وقتی اگر به صفحات مجازی و مبلغین گروپ های مختلف فعلی در افغانستان مراجعه شود، همه آنها، بشمول سیاستمداران، از چنان ادعاهائی کار می گیرند، که فاقد ثبوت شناخته می شود. اینها حتی از طرق خبر رسانی مشابه با "فال بینی" نیز کار می گیرند. هر فرد آنها از کلمات چون «ما افغانها» و یا «مردم» و غیره مفاهیم کار می گیرند، اما قسمت های قابل ملاحظه این جوانب درگیر و رقبا سیاست، به اصطلاح مردم، از «شیر گاو»، لذت "شوربای" آنرا ترجیح می دهند و اگر روزی دولتی هم به نام "افغانستان" وجود نداشته باشد، برای آنها مهم نیست. در تاریخ وقایع زیادی رخ داده است، که صورت دقیق وقوع حوادث، معلوم نیست. در جمله "ترورهای سیاسی" به همگان

معلوم است، که بطور نمونه "طراحان" و مجریان اصلی، اجرای "قتل"، مستند افشاء نمی گردد. انسان معقول فقط می داند، که این و یا آن، از نگاه "فزیکی" دیگر زنده نیست، اما هیچ کس مطمئن نیست، که چگونه، صورت گرفته است. درینجا، به عنوان نمونه "خودکشی هیتلر"، "قتل کیندی"، "قتل داکتر نجیب الله و برادرش" و ده ها و صدها



واقعه غیر دقیق دیگر می تواند، ثبت تاریخ شده باشد. فقط چند «نمونه مثال را ذکر می کنیم، که ادعاهای بی ثبوت چگونه به موضوع، تبلیغاتی مبدل گردیده، با استفاده از همچو مطالب زمینه را برای شایعه پراگنی و حدسیات "فردی" مساعد می سازند. نویسنده ۵۲ سال قبل به هدف تحصیل وارد خاک «آلمان (غرب)» شده است و اضافه از چهل و پنج سال درین کشور زندگی کرده است. حال نزدیک به «هفتاد و هشت سال» از ختم جنگ و «کپیولاسیون» اردوی «نازی های آلمان» می گذرد. بارها افسانه های

متضاد در باره "خودکشی هیتلر"، نشر شده است و دیگر اصلاً به آن وقایع توجه ندارد. اخیراً باز یک خبر بدون "ثبوت" منتشر شده است که "خودکشی نکرده" و گویا در کدام کشور امریکای لاتین، نا شناخته زندگی کرده باشد، اما "کلید افشای اسناد را محفوظ نگه میدارد." این خبر با همچو ادعاها، از جانب منتقدین رد شده و با ارائه گزارش که "هیتلر" با فیر مرمی کشته شده، خانمش با "زهر" به زندگی خود، خاتمه بخشیده است. قرار همان گزارش گفته شده است، که اجساد با بنزین حریق شده است. انتقاد کننده می نویسد، که بدون ارائه ثبوت، می تواند فرضیه زندگی او در "کره میریخ" هم مطرح شود. جالب است که درین رابطه، گرداننده "جمهوری پنجم" که از یک و نیم سال بدینسو، فعالترین "پروپاگندچی" و شایعه ساز، نزدیک به حلقه پسر "احمدشاه مسعود" شناخته می شود، در جمع برنامه های خود در رابطه با "هیتلر" از همچو عنوان کار می گیرد: "بی غیرت ترین دیکتاتور؛ ریخ، گرگ خاکستری، خودکشی کرد و یا گریخت؟" در رابطه با محتوای تبصره های او نویسنده ارزش قائل نیست. قضاوت را به دیگران می گذاریم. او باید از احمدی نژاد می پرسید که قتل های "اردوگاه های هیتلر" را که در تحت مفهوم "هولوکاست" تهیه شده است، "دروغ" می شمارد. به هر صورت، نویسنده در مورد وقایع "تاریخی"، طوری برخورد دارد که اولاً به قول "پوپر" "گذشته برای ما داده شده است که تغییر داده نمی شود." نسل های بعدی هم می توانند بخوانند، اما هیچ کس نسل بعدی را مسئول آن حوادث، قلمداد، نمی تواند. نقطه دوم که فقط باعث تعجب است، که می گوید: "انگلیس، با احمدشاه ابدالی نجنگید...." درین مورد باید مورخین برجسته بهتر بدانند. مگر کسی جایی گفته است که ضد آن صورت پذیرفته باشد؟ این شخص از جمله فعالین و تبصره کنندگان «صاحب نفوذ» بنظر می رسد، ممکن شنوندگان زیاد داشته باشد. حال، اینک یک شخص دیگری هم که بنابر ادعای خودش پس از پنج سال دوباره، با مطبوعات به کار خود آغاز کرده است، در جهت شایعه پراگنی و اطلاعات رمزی، به موج جدید تبلیغاتی پرداخته است. ضمن آنکه موضوعات «کفر و اسلام» را مطرح می کند. این نویسنده چنین تفکر را که گویا معضلات ما و جهان به سبب موجودیت پیروان ادیان مختلف است، جداً تقبیح می کند و آنرا یک حرف های غیر انسانی و خجالت آور می خواند. انسانهای با شرف و با حیثیت منشاء دوستی و دشمنی را با تفاوت "دین" و یا "زبان" و غیره تفاوت های کلتوری نمی بینند. همین شخص بدون توجه فقط نام کشور را می گیرد و علیه این کشور چنین ادعا دارد: «امریکای جنایتکار» و از جمله وظایف او مدعی می شود که «وظیفه خود» را انجام می دهد. "باید مسلمانان را بکشد، زمین شانرا بگیرد...". صرفنظر از اینکه این شخص از شهرت برخوردار است، فقط نمونه های پراکنده از اظهارات او را در

باره جهان و بخصوص "امریکا" یاد می کنیم: "بشر الاسد امریکائی است."، "خمینی امریکائی است"، "پوتین ضد روسی است"، "پوتین امریکائی است."، "اردوی افغانستان را روسها ویران کرد، نه پاکستان"، "دنیا را یهودی ها اداره می کند" و در ضمن همه "رهبران سیاسی افغانستان را جاسوس" می خواند. نقطه دیگری را هم، به زبان می آورد که "داکتر نجیب الله را روسها شهید ساخته است." اینکه این "تابعه نام نهاد و فیلسوف جهان" با مقام علمی "پوهاند" و "داکتر" صحبت "منظم" و یا "نا منظم" داشته است، نویسنده خود نمی خواهد قضاوت کند. قضاوت را حق شنوندگان محترم می شناسیم. اما در موارد لازم، که اظهارات او، ایجاب "ثبوت" می کرد، "ثبوت ارائه" نداشته است. از همه مهمتر موضوع "شهادت داکتر نجیب الله" توسط روسها، که اصلاً باید گرداننده پروگرام "تلویزیون ژوندون" باید طلب ثبوت می کرد. البته برای اشخاصی که بخواهند از چنین کلمات بنفع مواضع سیاسی خود و برای فریب دیگران کار گیرند، حتماً از نام او کار می گیرند. ژورنالیست و یا خودش، کلمه "ریاضی فلسفی" به زبان آورده اند. بهتر می بود اگر "فلسفه ریاضی" گفته می شد که یک بخشی از "فلسفه تیئوریک" است، که راهی را به پیش می برند، تا در رابطه به مفهوم، شروط و فرضیه ها، علایم و دیگر مفاهیم در تیئوری شناخت و علم حقوق و یا در تیئوری علم که هم چنان با مفاهیم مختلف یاد می گردد، در باره میتودها و طبیعت ریاضی آگاهی حاصل گردد. در رابطه با ضرر نشر مطالب و ادعاهای بدون منبع قابل باور، "فیلسوف و تیئورین سیاسی" معروف قرن بیست، "هنا آرینت" در اثر خود تحت عنوان "قدرت و زور" چنین ارزیابی نموده و بیان داشته است: «: کسانی که در باطله دانی های "تروتسکی" و یا "فریدریش اینگلز" می پالند و در دسترس کسانی قرار می دهند که از خود "مورخین پیغمبر نما" می سازند، به جای اینکه به بشریت در نزدیکی به حقیقت یاری رسانند، برخلاف آنها را از حقیقت دور می سازند. در کشوری که به صلح نیاز دارد، باید وضعیت عدم جنگ مسلط گردد و برای مدعیان سیاسی، دوسیه های "سفید نو" انداخته شود. راه نو سنجیده شود و قدم به قدم در جهت رفع دشواری ها عمل صورت گیرد. وقتی از دوسیه سیاسی حرف زده می شود، مجرمین جنگی و مفسدین چور و چپاول در صف "سیاسیون" شمرده نمی شوند.



پایان

....



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید